

{ خبر کوتاه }



در دیدار معاون فنی و عمران موقوفات آستان قدس رضوی با شهردار منطقه ۷ دیدار کرد. تاکید بر تعامل بین سازمانی شهرداری و آستان قدس



معاون فنی و عمران موقوفات آستان قدس رضوی با شهردار منطقه ۷ دیدار کرد. به گزارش روابط عمومی شهرداری منطقه ۷، خلیل اکبری، معاون فنی و عمران موقوفات آستان قدس رضوی، با تبریک انتصاب شهردار منطقه، بر افزایش تعامل بین دو سازمان تاکید کرد.

کوروش باوندی، شهردار منطقه ۷، نیز رفع مشکلات موجود را در سایه توسعه و تداوم همکاری های بین سازمانی دانست و گفت: عمران و آبادانی منطقه با همکاری و همراهی مدیران شهری محقق خواهد شد.



تشریح کارهای بهداشتی در نشست شورای بهداشت



نشست شورای بهداشت منطقه برگزار شد. به گزارش شهرآرامحله، در این نشست، کارشناسان مرکز بهداشت به تشریح کارهای انجام شده در دهه آخر صفر پرداختند.

رئیس اداره خدمات شهری نیز گزارش مختصری از اقدامات این اداره درباره جمع آوری سگ های ولگرد، رسیدگی به زمین های رها شده و سپاه های خانگی ارائه داد.

نظارت بر جمع آوری دام های زنده و معضل نبود بهداشت عمومی در حاشیه شهر، از دیگر موضوع های طرح شده در نشست یاد شده بود.

{ خبر تصویری }



سفره شب یلدا / محله عسکریه

دخترکان و پسرکان بستری شده در این بخش، غرق در شادی برنامۀ شب یلدا بودند و برای دقایقی، گریه ورنج بیماری را فراموش کرده بودند

عیادتی متفاوت از کودکان بستری شده در بیمارستان امدادی شهید کامیاب

بنشان به لبش لبخند



از اینکه بیماری، حال دخترک را آن قدر گرفته است که حتی نمی تواند جوابش را بدهد، دلش می گیرد اما چاره ای ندارد جز اینکه به دختر بگوید: «اشکالی نداره عمو چون!» و سراغ تخت کناری برود.

ننه سرما اومده...

لپ های دخترک گل انداخته است و پوستش خشک به نظر می رسد و ساکت است، فقط وقتی یک شاخه گل رز خوش بواز دست عمومی گیرد، چشمانش کمی برق می زند، اما حرفی ندارد. ننه سرما می آید تا شاید سوز سرمایش به سکوت بچه ها بچربد و دلشان بخواهد چیزی درباره موی سپید یا عصای او بگویند. عمو با تعجب به ننه سرما نگاه می کند و می گوید: «بچه ها!

ننه سرما اومده...

ننه سرما شعر می خواند:

ننه سرما چاقالو

بدادا و غرغرو

تُشکُش ابر سفید

لحافش ابر سیاه

داستان گچ پاهای ارشیا و ایلیا

یکی از بچه ها دست راست و کتفش، بانداز شده است و خواب است. او اسلحه بزرگی کنار دیوار گذاشته است تا بگوید که هنوز قدرت دارد. در یک اتاق دو پسر باز یگوش خوابیده اند و هر دو پاهای گچ شده شان به وزنه وصل است.

چند نفری به خاطر سهل انگاری و چند نفری هم به دلیل حوادث ناگهانی بستری شده اند. یکی از پاشکستگان که ارشیا نام دارد، می خواسته است خواهرش را از خطر احتمالی نجات دهد که خودش دچار شکستگی استخوان ران شده

و یک هفته است که در بیمارستان بستری است. پزشک معالج گفته است او باید سه هفته بستری باشد. روی گچ پای ارشیا نوشته اند: «این نیز بگذرد...» خنده رویی ارشیا، عمر سختی ها را کوتاه می کند. او در پنج سالگی قهرمان است؛ چون جان خودش را به خطر انداخته است تا خواهرش را از خطر نجات دهد.

شاهیان - پنجشنبه گذشته در بخش اطفال بیمارستان امدادی شهید کامیاب خبری از غم و غصه و درد بیماری نبود. دخترکان و پسرکان بستری شده در این بخش، غرق در شادی برنامه شب یلدا بودند و برای دقایقی، گریه ورنج بیماری را فراموش کرده بودند. این بیماران معصوم با رویی زرد و چشمانی سنگین از خواب هایی که دیگر رنگی نبود، چشم به کله بزرگ خرگوشی دوخته بودند که برای آن ها می خواند:

سلام سلام، صد تا سلام

هزار و بیست تا سلام

سلام مثل بهاره

گل و شکوفه داره....

بچه ها نمی خندند

عمو حسینی با عروسک های بزرگش به بیمارستان آمده است تا گل خنده را روی لبان فرشته های بستری شده در پُر هیاهوترین مرکز درمانی مشهد بنشانند. او وقتی می خواهد برایشان گل رز، ماشین، عروسک، دفتر نقاشی و مداد رنگی ببرد، از پله های بیمارستانی بالا می رود که هر بیمار بستری شده در آن از پس حادثه ای سخت، به آنجا رسیده است. عمو آمده است تا عیادتی متفاوت از بچه های زیر سن دبستان داشته باشد و دل آن ها را شاد کند، زیرا وقتی که لبخندی به لب بچه ها بیاید، همراهان بیمار هم شاد می شوند. اینجا شرایط بعضی بچه ها غم انگیزتر از آن است که فقط بیمار جسمی باشند؛ چون ممکن است حادثه، جان عزیزان آن ها را گرفته یا حالشان را وخیم کرده باشد.

عمو حسینی و عروسک های جذابش به سمت تختی می روند که روی آن دختری بیمار در حال استراحت است. اسمش را می پرسد ولی دختر هیچ واکنشی نشان نمی دهد. بار دیگر با شادی و شعر، چیزهایی می گوید که گره از اخمش باز کند، اما باز هم اتفاقی نمی افتد.

مجری کودک، همان کسی که بچه ها عمو صدایش می کنند، لباسی شاد پوشیده است و در این دقایق باید شادتر از همه حاضران باشد.

ایلیا هم پیش تازانو گچ دارد. پای گچ شده را به نگهدارنده ای که چندوزنه دارد، آویزان کرده اند. خاله ایلیا در یک هفته ای که او بستری شده است، از وی مراقبت می کند. وقتی می پرسیم چه شده است که اینجا هستید، می گوید: خانواده ایلیا برای مراسم ختمی رفته بودند که خودرویشان چپ می کند و او دچار شکستگی می شود. بخش غم انگیز ماجرا، شرایط این روزهای مادر ایلیاست که خاله اش تعریف می کند: صورتش دچار پارگی شده و نیمی از آن بخیه خورده است.

با دیدن غم بچه ها، روحمان فرسوده می شود

زهره نعمتی، پرستار بخش دپارتمان زنان، ۱۶ سال است که در این بیمارستان به مراجعان خدمت می کند.

او می گوید: کار در بیمارستانی که همه مراجعانش دچار سوانح و حوادث شده اند، چندان آسان نیست؛ به ویژه کار کردن با بچه ها که یک روحیه قوی می خواهد. بیشتر بچه هایی که در اینجا بستری هستند، اتفاقی برایشان افتاده است که خودشان در آن دخیل نبوده اند؛ مثلاً پدری می خواسته است خودرویش را روشن کند که باعث تصادف با فرزندش شده یا بچه هایی که بر اثر کشیدن چیزی، اجسام سنگین روی سرشان افتاده است.

این پرستار دلسوز ادامه می دهد: حادثی که موجب بستری کودکان در این بخش می شود، شامل ضربه به سر است یا تروماهایی که به اندام، شکم، ستون فقرات و قفس سینه شان وارد می شود.

نعمتی که با دیدن برنامه ای شاد، از غم عمیق بچه ها ناراحت شده است، می گوید: فقط جسم مادر کار فرسوده نمی شود، روحمان هم فرسوده می شود. هر بیماری برای مایک فرد جدید است؛ چون یک حادثه جدید و غصه جدید و دردی تازه دارد.

تصاویر بیشتر مربوط به این گزارش را در صفحه ۸ ببینید.